


۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

 <p>جمهوری اسلامی ایران</p>	
<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>	
<p>کتاب</p>	<p>شرح کوه</p>
<p>مؤلف</p>	<p>شیخ مفید بن محمد بن داود شیرازی</p>
<p>موضوع</p>	<p></p>
<p>شماره اختصاصی ( از کتب اهدائی : غلامحسین سرود</p>	
<p>شماره ثبت کتاب</p>	
<p>۱۲۸۸۹۶</p>	

جایی	اهدائی
۱۵۲۲	سرود



۵۷  
۸۹



نشد ۱۲۸۸۹۴

۱۵۲۲

هو الله

عالی شاه الغریز

این کتاب مشطاب کنج کوهر که

مشتمل است بمعارف حقایق از

تالیفات عالم ربانی و حکیم صمدی

جامع معقول و منقول حاوی فروع و

اصول حاشیه مفید متخلص و زبیر

ابن حرم زبیر امجدی شیرازی  
است

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرو



واما  
 المدح كما ترى في  
 وصفه فلهذا من اجل ما  
 معنى ولقد من اجل ما  
 لما فرقتها القطع  
 على مثل سميت الازمنة  
 واما ذلك الرجل الذي  
 على الخيط وجعله مقابل  
 فلو شأ به من اوله الى آخره  
 فلهذا واحدة على تعالى من  
 في القليل علينا نحن من قبل  
 الاول انتهى اقول في  
 فيج السبلافة من خطب الامير  
 المؤمنين عليه السلام ايضا ولا  
 يصدق ليل ولا يحرق  
 عليه السلام

کج کوہر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش هست مخصوص خدائی  
که بنود نرزد او صبح و شب  
تا او را سزا باشد که کجاست  
ز هر نقص و زهر عیبی مبر است  
ز حکمت ماسومی را افزیده  
هر یک بی عد و فیض سیده  
چو هر کس آبویش نه نبوی  
رسل را بهر شان بهر نبوی  
محمد را برایشان سروری داد  
که بر روحش درود بی عدد داد  
پس آنکه بر کرایه و صیایش  
که از ایشان بود بر پالایش  
خصوصا سرور اصحاب اقیان  
علی مرتضی مشکوة ایمان  
در بیان سپبم کتاب و تسمیه آن و ذکر نام و تحت لفظ ناظم

۴۰

یکی از دوستان اصرار بر این  
 که کمتر بنده رب مجید است  
 که قدری ز آنچه بر من کشته معلوم  
 ز توحید و انواع معارف  
 کسبم در رشته نظم و پس از آن  
 چو توفیق خدایم گشت انبیا  
 بیایان چون سپیدان نایب  
 در ذکر بعض از معارف که تعلق دارد بحضرت باری عظیم  
 دلالت میکند بر ذات بی چون  
 همان ذاتی که از حد است بیرون  
 اشاره است بقره دعائی که از امیر المؤمنین علیه السلام مأثور است  
 که یا مَنْ ذَلَّ عَلَیْ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ و هر کس آن را بذاق خود معنائی کرده بجز آن معانی  
 بذاق اهل ظاهر است آنکه معرفه الله فطری است یعنی فاضله معرفت  
 خود را بعباد بذات خود کرده بدون واسطه عنیه با آنکه اسباب معرفت  
 خود مانند عقل و سایر آلات و ادوات را خود در ایشان ایجاد کرده تا با عیش

卷

قوله  
يا من دل على آية  
بآية في هذا الكلام  
على من انكر استعمال  
ذات في آية استنادا  
في ان الكلمة مؤنثة فلا  
عليه تعالى وبعضهم  
نكر الذاتي في النسبة  
لذات اذ النسبة  
وسى واجبة فكانت  
ان لفظة ذات ذات  
في الاصل بمعنى الصا  
والثاني فيها لما ثبت  
لوحظ في التاجبة اية  
عن اللام المحذوفة ولذا  
جاءت ممدودة مثل قار  
اغتربت وصار  
جزء للكلمة واغرب اللفظ  
بالحركة وقيل في النسبة  
ذاتي ولهذا قد استعمل بمعنى  
النفس والحقيقة لا لفظ  
معنى الرصفتين - ويجوز  
استعمال في الله تعالى بهذا  
المعنى وقد وقع اطلاق  
ذات الله في طلب  
المعصومين عليه السلام  
وفي الاخبار والا دعيه  
كثيرا فلا مجال للاختلاف  
شبه



اكون  
 خیرک من اللہ  
 الخ عرفی و عارانی حمزة  
 الثمالی بک عنک  
 انت و لقی علیک  
 و دعوتی الیک و لولا  
 انت لم اورا انت  
 و قيل فی بیان المزن الخ  
 فان الظهور منه الوجوه  
 الخ فیضا فی الغیر  
 مضامین الی الله  
 فان نسبة الوجود الی  
 الفاعل بالوجوب الی الوجود  
 والی القایل بالامکان  
 و الفقدان ما انت شیئا  
 الا و انت الله

6. قند

۲۰۰

قول  
 صنفه عبد الرحمن  
 صنفه فتح صادق  
 دست نردون در ربع  
 بعض اهل اللغة في الله  
 اعوذ بك من صنفه  
 اى بقة خاسره يقال  
 له بالبقه صنفه اى ضرب  
 بيدى على يده وكانت  
 العرب اذا وجب البيع  
 ضرب احد يديه على  
 صاحبه ثم استعملت  
 العقد فقل بارك الله  
 في صنفه يدك واهل  
 اى اهل عقدك  
 وثاقتك  
 منه

قر  
أقرب أم الحزني  
نه برهان على نفسه ذلك  
بعد تعالى برهان على نفسه  
قبل ذلك لانه الوجود  
لحقيق وهو يدل على الوجود  
لذا في اذ المتقابل غير قابل  
متقابل فالبايض لا يقبل  
واو وبالعكس فكل الوجود  
يقبل العدم وكل حقيقة  
تقع عليه العدم فهو انا  
بأن ذات قد انزلنا  
الوجود ونبهت على  
ذاته

مجلس



از لست الاغیار عن قلوب اجباک حتی اجبک یعنی خدا یا تو آنحیکه  
کردی نور بار در دلهای اولیای خود ما شناختند و توحید کردند تو را  
و تو آنحیکه زایل نمودی غیر بار از دلهای دوستان خود ما دوست داشتند تو را

### شعر

خانه دل نیست جای صحبت اغیار      دیو چوپرون رود فرشته دریا  
شریک بود به ذات قهار      در این عالم هم او میداشت آثار  
اشاره بکلام معجزه نظام امیر المؤمنین است در پنج ابلاغه که بفرمود  
خود امام حسن فرمود یا بنی لوکان لربک شریک لا تک رسله و لک ات  
اشاره بملکه و سلطانه و لعرفت افعال و صفاته و لکنه ال و احد کما وصف  
نفسه و در این کلام اشاره است بآنکه هر کس از انبیاء صاحبان کتب  
منزله آمده اذ عارف بود استناد بخدای واحدی که استناد کرده است  
باو دیگری و اگر در وجود دو واجب بود هر آینه مخبری جم از جانب او  
خبر میداد بوجود حکم او اگر کجائی که احتمال میرود که در وجود واجب دیگر باشد  
که کسی باین عالم نفرستد و تاثیر و تدبیر در آن نهد بلکه ارسال رسل و انزال

و تاثیر و تدبیر در عالم دیگر کند یا اصلا نفرستد و نکند جواب آنکه این بی است  
فاسد بجهت آنکه وجوب اقتضای علم و قدرت و غیر آنها از صفات  
کمالیه میکند و با اقصاف باین صفات محال است عدم اعلام و  
اثار بجهتی که ببارسد و بعضی باین قسم آن کلام معجز نظام را تفسیر کرده که اگر  
خدای دیگر جز حق تعالی بودی هر آینه شریک او بود زیرا که او نیز واجب  
الوجود بالذات میبود و هر چنانکه ممکنات بحق تعالی دارند باو نیز میداشتند  
و نسبت هر دو نیز ممکنات علی السواء بود و یکی را اختصاص بعضی از آنها  
بدون دیگری نبود تا ترجیح بلا مرجح لازم آید پس او را نیز رسل و کتب بودی  
زیرا که بر حکیم علیم قیام و تدبیر واجب است فرستادن رسل چنانکه در محاسن  
نبوت مذکور است پس خالی از این نیست که رسل او بارسل حق تعالی  
متحدند یا متغایر اول باطل است بجهت آنکه تمام رسل بوجدانیت یکسانی  
حق تعالی خبر داده اند و بسبب ظهور معجزه از ایشان مخبر صادق اند و کذب  
برایشان روان نیست دوم هم باطل است زیرا که احدی از رسل نیامد  
که از خدای دیگر خبر دهد بلکه خبر دادن هر رسول مشتمل است بر نبودن



وقال الآخر

جهان جمله نور حق دان حق اندر وی ز پیدائی است پنهان

73.

صفات حق تعالی عین ذات است احد نبود اگر با او صفات است  
یعنی اگر او را صفات زائد بر ذات باشد لازم می آید تشبیه و تحسین او  
چنانکه در نج البلاغه از جناب امیر المومنین علیه السلام مرویست  
که اول دین معرفت حق تعالی است و کمال معرفت او تصدیق با و کمال  
تصدیق با و توحید او و کمال توحید او اخلاص از برای او و کمال اخلاص از

قول  
 و کمال معرفت از تافنی صفات  
 از از تعدید میدهد که کمال معرفت  
 از تافنی صفات است  
 و این باصطلاح علماء منطق  
 قیاس مفصول التاسع است  
 و آن قیاسی است  
 که مطلوبی باشد در آن دیگر  
 نتایج و صدق مفصول  
 مبین است  
 التاسع نیز قیاسی است  
 که کسی که وصف کند خدا را  
 پس باین شده است  
 نه ادامه اند  
 جواب



برای او نفی صفات است از او بجهت کوهی دادن هر صفتی بآنچه آن  
غیر موصوف و کوهی دادن هر موصوف بآنچه آن غیر از صفت است  
پس کسیکه وصف کند خدا را قریب کرده است او را و کسیکه قریب کرده است  
او را تشبیه کرده است او را و کسیکه تشبیه کرده است او را تجزیه کرده است  
او را و کسیکه تجزیه کند او را پس جاہل شده است او را و بعضی در معنی  
بودن صفات او عین ذات چنین گفت که مترتب می شود بر ذات  
احدیت او من حیث هی آنچه مترتب میشود بر ذات و صفتی مثلاً ذات تو  
در انکشاف اشیا بر تو کافی نیست بلکه محتاج است در آن بسوی صفت  
علم که قائم باشد به بخلاف ذات حق تعالی که محتاج نیست در دانستن  
اشیا بسوی صفتی که قائم باو باشد بلکه کل مفومات منکشف است از  
برای او لاجل ذات پس ذات او باین اعتبار حقیقت علم است و همچنین است  
حال در قدرت و مرجع این بیان بسوی نفی صفات است با حصول  
نتایج آنها و این است مشارالیه در کلام امیر المومنین علیه السلام  
در نهج البلاغه

خلایق را خدای منزه و مجد پدید آورده بر انواع حمید  
که تا داند هر آنکس کو بصیر است که ذات او بهر شئی قدیر است  
این دو بیت اشاره است بحدیثی که در کتاب علل از حضرت امام رضا  
علیه السلام مروی است که حسن بن علی بن فضال بآن حضرت عرض  
داشت که چرا حق تعالی خلق را بر انواع متفرقه خلق نمود و آن را بر نوع  
واحد نیافرید فرمود تا واقع نشود در وهما که او عاجز است و واقع نشود  
صورتی در وهما احدی مگر آنکه حق تعالی خلق کرده است بر آن صورت  
خلق را تا بخوید گویند که آیا قادر است خدای عزوجل آنکه خلق کند  
صورتی چنین و چنان را بجهت آنکه نمی گوید چیزی از این را مگر آنکه موجود است  
در خلق او پس میداند بنظر بسوی انواع خلق که او بر هر چیز توانا است  
و باین حدیث بعضی استدلال کرده باینکه آنچه در ذهن در آید خلش است

خارجی است

کلام الله حادث فی قدیم است کسی کو عنبر از این کو یقیم است  
دلیل بر حدوث کلام حق تعالی آیه کریمه یا یتیم من ذکر من الرحمن محمد است

حسن بن علی بن  
فضال عن ابی محمد  
بن علی و قد سئل عن کتب  
بنی فضال فقال علیهم السلام  
خدا و بار و داد و داد  
ما را و آنکه دام  
الله تعالی  
عمره



ارادت صفات حق یکتا  
بجز فعلش نباشد نزد انا  
اشاره بحديث صفوان بن يحيى است که گفت بحضرت موسى بن  
جعفر عليه السلام عرض کردم که خبر بده مرا از اراده حق تعالى و از اراده  
خلق فرمود اراده از خلق ضمير يعنى تصور فعل است و آنچه ظاهر مى شود  
بعد از آن از فعل و اما از خدا پس اراده او احد است و است لا غير  
بجست آنکه او تروى و همست و تفکر نى کند و اين صفات از او

۷۱

بر این احادیث از اهل بیت علیهم السلام  
خدا کو مبدأ خلق و مآب است ز نور و ظلمت او را بر حجاب است  
یکی ز آنها برداشت که اگر از آن رو بسوزد هر چه می باشد بجز او  
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که بدرستی که از برای ای  
بنفاد هزار حجاب از نور و ظلمت است که اگر یکی از آنها برداشته شود  
هر آنینه میسوزد و نور روی او آنچرخه را که مفتی میشود بان چشم او از خلق او

ان المتكلم  
يذكر واحد الاشياء  
والله لم يذكر  
عدا لا والصفات التي  
مما ليست الى شيء وقد وصف  
تقتضها بالصفة التي  
والمتشبه والرضا والاضطراب  
نحوها من صفات الافعال  
وليس ثبات صفات الذات  
فلا يجوز ان يقال لم يذكر  
شائيا كما يجوز في صفات الذات  
او عليه لم يمت بها مع زيادة  
فذكر من صفات الذات  
لو كانت من صفات الذات  
لزم زوالها عن صفات الذات  
التي هي صفات الذات  
انتي فتدبر



انه المذكر الفاعل الذي بالجمعة الالفاظ الواضع باعتبار معناه و عدم فوت شيء وفي زيارة  
الماء الرضوي استعير الاسم له باعتبار دلالة على الله وصفاته المقدسة كما ان الاسم يدل على المسيح عليه  
السلام اطلاق الاسماء المحببة على الالهة عليهم السلام منه

الرحيم  
الذي الرزاق  
الرفيع السلام  
المؤمن المهيمن العزيز  
الحجبت المشككة  
السيدة السبوح  
صلى



ثم قرأ بفتح الدال  
لا اله الا هو انج واخر الحشر  
ثم نزل فصول اربع ركعات  
قبل الزوال منه  
او ام الله تعالى  
عمره وبها  
قوله  
که آسوخه شدی  
اسم اعطس را انج  
قبل اذ الهیه هی حقیقه  
الوجود الصریف من دون  
اشعار فیها بتعین اصلا  
ولا هو الا هو ای لا وحده  
ولا تشخص الای منطویه  
فی وحدته المحتمه الی لا  
ثبته لبانی الوجود  
التشخص اذ الوحده و  
التشخص اتابا  
بالوجود المحتمه  
منه  
اشاره شد  
است بان بسوی  
غائب پس  
صحیح

١٠  
 هو منقطع الكيفية  
 اني غنا سعي قول العبد  
 عليا استلام في خطبة استلمت  
 من الاجساد روية ومن الحسن  
 وصحة ومن الامام كفيته  
 فانه حرم ان يرثي  
 كفيته لكن لا يتركها الا امام  
 قلته قد احبب عندنا  
 ليس براء البتة والا كان  
 العوارض الحاشية الكونية  
 فيلزم فيها تركية ان  
 بل المورثي اصل الكيفية  
 من باب السالبة فافاء  
 الموضوع الى الكيفية  
 ١١

کردند برخدایان خود بحرف اشاره بسوی شاهد مدرک پس گفتند بده  
التنا المحسوسه المدرکه بالا بصدار پس اشاره کن یا محمد بسوی خدای خود که  
میخوانی خلق را بسوی او تا به بیسینم وادراک کنیم او را و حیران نشویم در او  
پس نازل کرد خدای تعالی قل هو الله احد را پس با تثبیت است از  
برای ثابت و او اشاره است بسوی غائب از درک ابصار الحس  
حواس و بدرستی که حق تعالی متعالی است از دیده شدن بلکه او را  
کننده است ابصار را و ابداع نماید حواس را

چو کیف این را حق کرده انشا بود از این دو ذات او مترا  
در حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که در صفت باری تعالی فرمود  
کیف الکَیْفَ فَلَا یَقَالُ رَکِیْفٌ وَاتَّيْنَاكَ الْاِیْنَ فَلَا یَقَالُ لَهُ اِیْنٌ هُوَ مُنْقَطِعُ  
الْکِیْفِیَّةِ وَالْاِیْنِیَّةِ یعنی حق تعالی خلق کرد کیف و این را پس دامان کبریا و  
بلند تر است از آنکه عبا رکیفونیت یا اینونیت بر او نشیند و در پنج  
البلاغه است و من قال کیف فقد استوصفه و من قال این فقد حیزه و  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود و کیف اصیغه و

[illegible]



باکیف و هو الذی کیف الکیف حتی صار کیفا تعرف الکیف باکیف  
لنا من الکیف ام کیف اصغه باین و هو الذی ایتن الاین حتی صار اینا  
الاین باین لنا من الاین و در حدیث دیگر آمده کیف اصغ ربی با  
والکیف مخلوق و الله تعالی لا یوصف بخلقه و در عای صباح است  
و تنزه عن مجانسه مخلوقاته و جل عن ملائمه کیفیاته ای عن موافقاته قیل فکیف  
یکمن ان یعود الی المخلوق الذی هو عنده و مخلوقاته و الاولی ان لا یفکک  
الضمیر و یرجع الی کلمه من و الاضافه للملابسه المعلولیه و الملکویه انتی اقول و  
ان یکون بجذف المضاف ای کیفیات خلقه در حدیثی از حضرت صادق  
علیه السلام در رد تشبهات زنادقه و اثبات مدبر حکیم وارد است  
که سائل عرض کرد چه میفرمائی در معنی الرحمن علی العرش استوی ان  
حضرت فرمود بلی چنین وصف نموده است ذات خود را اما معنی ان  
استیلا بر عرش است نه این است که عرش حامل و حامی و محل اوست  
بمانند متکمن در مکان بلکه او نگاه دارنده عرش و کرسی و سموات است نه ذات  
خود بدون معین و است و او را احتیاجی بهیچ چیز از هیچ وجه نیست بلکه شایسته

[illegible]

محتاج با و او غنی از همه است عرض کرد پس فرق چیست میان آنکه بلند کند  
دستهای خود را بسوی آسمان یا پائین کشید بسوی زمین بسبب آنکه چون را  
جهت و سمتی نیست تفاوت میان این دو غنی باشد فرمود این در علم  
و قدرت و احاطه او مساوی است لکن امر کرده است اولیا و بندگان را  
که بلند کنند دستهای خود را بسوی آسمان بجانب عرش بحجت آنکه عرش  
معدن رزق است و داده تا آخر حدیث و جهت دیگر از برای این آنکه هر  
بجانب علوم و ادب و هر کس موطن اصلی خود در غایت میکند و چون  
نفوس لطیفه انسانی از عالم علوی است که نزول بتوده خاک نموده اند  
در وقت دعا که مقتضی توجه بسبب اعلی است بجانب آسمان چنانچه  
مکانی چون نباشد ازیر دپاک نیز او مست یحسان از رضا و افلاک  
در حدیثی که در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده  
مذکور است که آن حضرت بعضی از اخبار یهود فرمود آیینی یابیده شما  
بعضی کتابهای خود آنکه موسی بن عمران در روزی نشسته بود و  
همگی از مشرق بنزد او آمدند فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد از آنکه



نیز او از مغرب آمد فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد از منی دیگر نبرد  
 آمد با و فرمود از کجا آمدی گفت از آسمان بنفتم از نزد خدا و منی دیگر آمد و با  
 فرمود از کجا آمدی گفت از زمین بنفتم زیرین از نزد خدا پس موسی گفت سبحان  
 من لا یخلو من مکان ولا یكون من مکان اقرب من مکان یهودی  
 شهادت میدهم که این حق آشکار است و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 مروی است که چون بنی اسرائیل موسی علیه السلام عرض کردند که ما ایمان  
 بتو می آوریم تا شنویم کلام خدا را چنانکه تو شنیدی پس موسی بهشت آورد  
 از ایشان برگزیده و آنها را در پای کوه پایی داشت و خود بکوه طور بالا رفت  
 از حق تعالی سؤال نمود که با او تکلم کند و کلام خود را بایشان بشنوند پس  
 حق تعالی با و سخن گفت و صدای خود را بایشان از جمیع جهات شنوید  
 از بالا و زیر و راست و چپ و پیش و پس تا آخر حدیث و آن بجهت  
 این بوده که حق تعالی عاری از جهات است پس صوت او از همه جهات  
 ظاهر میشود بخلاف صوت مخلوق که از یک جهت شنیده می شود بجهت آنکه  
 او مکانی است

تعلق کرد است کیر و بوجود بود باطل پان آن بمفقود  
 اشاره بجذبی است که در مصباح الشریعیه از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت شده که تعلق القلب بالموجود شرک و بالمفقود کفر و توجیه این کلام  
 بین نخواست که حق تعالی دریافت شده در نزد خلق و تمیز داند  
 و شاعر و حواس آنها نیست و هرگاه قلب کسی متعلق شود بچیزی  
 و توهم کند که او معبود است پس آنچه را که ادراک او بآن تعلق گرفته شرک  
 او قرار داده و هرگاه تعلق بکسیر بمفقود یعنی معدوم پس ظاهراست  
 که آن کفر است زیرا که حق تعالی معدوم نیست که اقیل فی معنی الحق  
 نیست  
 جهان افرید آن ذات یکتا که کرد حکمت و علمش هویدا  
 اشاره بجذبی است که بعضی از زنادقه بحضرت صادق علیه السلام  
 عرض کردند حق تعالی بچه علت خلق را خلق کرد و حال آنکه محتاج و ناچار  
 نیست و سزاوار نیست با و عیث کردن با فرمود خلقهم لا ظنار حکمت و  
 انفاذ علمه و امضای تدبیر

توجیه این  
 و همین است مراد از  
 فقره و عای حرفه که مروی  
 از سید العابدین علیه  
 السلام است است  
 الذی لا یخیر تکون محمدا  
 و لم یقل فیکون موجودا  
 یعنی توان کسی که قرار داد  
 فی شود از برای توحید پس  
 باشی حد کرده شده  
 و مثل نکاشت در خاطر  
 نشدی پس باشی در یافت  
 شده منه ادام  
 الله تعالی  
 عمر



خدا ایجاب و لا من شیء بموجود نشود  
 نه از شیء و نه از لاشیئ می بود  
 در خطبه صد یقه ظاهره که در کشف النجی مکتوب است ذکر شده که ابتدا  
 الاشیاء لا من شیء کان قبلها الخطبه و بعضی گفته از این کلام معجزه نظام  
 حل میشود شبهه که حکای یونان و فلاسفه اسلام در کشف نقاب از این  
 عاجز ماند و پس بعضی رفته بآنچه عالم قدیم است زیرا که اگر حادث باشد چه  
 داده میخواهد و در این هنگام یا از عدم و لاشیء پدید آمده پس عدم و لاشیء  
 داده موجود شده است یا از شیء بوجود آمده پس آن شیء که داده اوست باید  
 پیش از او باشد نقل کلام در آن شیء میگوئیم که آن شیء سابق بر عالم حادث  
 یا قدیم اگر حادث است باز میگوئیم آنچه را اول گفتیم که آن حادث یا از لاشیء  
 خلق شده یا از شیء اول باطل پس باید از شیء خلق شده باشد و بگذرانی  
 غیر النهایه و اگر آن شیء قدیم است ثبت المطلب که عالم قدیم است پس آن  
 که هر دو معصمت جواب از این شبهه داده که حق تعالی ایجاد عالم را  
 لا من شیء فرموده و لهذا هر دو قسم باطل و عالم حادث شد  
 بود تفسیر عدل از اهل عصمت که بر این دین بندگی هیچ تعصمت

قول  
 در خطبه صد یقه  
 الخ قول فی الخطبه  
 فی الیوم من امیر المؤمنین  
 علیه السلام ایضا  
 الحمد لله الذی لا من شیء  
 کان لا من شیء کون کما کان  
 الخطبه و در می الصدق  
 ایضاً فی کتاب التوحید  
 الحمد لله فاعلم الاشیاء  
 و متدعما است داد  
 بقدره و حکمت لا من شیء  
 فیصل الاختراع و لا العبد  
 فلا یصح الاجتناع  
 منه و المبدء  
 شرفه

از این

از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که العدل ان لا تتمه و از حضرت  
 کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود یعنی لمن عقل من اعدان لا یستبدل  
 فی رزقه و ان لا یتمه فی قضایه یعنی هر چه از او صادر شده از روی راستی  
 و درستی است و در آن اعوجاج و نادرستی نیست و این حکمت آن است  
 که حق تعالی منزله است از جهل و احتیاج و اضطراب و عالم و غنی و قادر است  
 پس فعل قبیح و معوج از او صادر نشود و از فروغ صفت عدل این است  
 که افعال مکلفان نه از روی جبر است و نه تفویض چنانکه گفتیم ام  
 جبر است و نه تفویض ای میان این دو باشد امر دیگر  
 در کافی است که مروی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدائی تو کردم  
 آیا جبر کرده است حق تعالی بنده کان را بر معاصی فرموده خدای تعالی در آن  
 از آنکه جبر کند ایشان را عرض کرد فدائی تو کردم پس تفویض و واکندار کرده است  
 خدا بسوی بنده کان خود فرمود اگر تفویض کرده بود بسوی ایشان حصر  
 نمیکرد ایشان را با مرده نمی عرض کرد میان این دو منزلت ایست فرمود بلی و حقیر  
 از میان آسمان تا زمین تمام شده و از برای این منزله که امر بین الامرین است

سپ

از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که العدل ان لا تتمه و از حضرت  
 کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود یعنی لمن عقل من اعدان لا یستبدل  
 فی رزقه و ان لا یتمه فی قضایه یعنی هر چه از او صادر شده از روی راستی  
 و درستی است و در آن اعوجاج و نادرستی نیست و این حکمت آن است  
 که حق تعالی منزله است از جهل و احتیاج و اضطراب و عالم و غنی و قادر است  
 پس فعل قبیح و معوج از او صادر نشود و از فروغ صفت عدل این است  
 که افعال مکلفان نه از روی جبر است و نه تفویض چنانکه گفتیم ام  
 جبر است و نه تفویض ای میان این دو باشد امر دیگر  
 در کافی است که مروی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدائی تو کردم  
 آیا جبر کرده است حق تعالی بنده کان را بر معاصی فرموده خدای تعالی در آن  
 از آنکه جبر کند ایشان را عرض کرد فدائی تو کردم پس تفویض و واکندار کرده است  
 خدا بسوی بنده کان خود فرمود اگر تفویض کرده بود بسوی ایشان حصر  
 نمیکرد ایشان را با مرده نمی عرض کرد میان این دو منزلت ایست فرمود بلی و حقیر  
 از میان آسمان تا زمین تمام شده و از برای این منزله که امر بین الامرین است



هکذا از امور بیکجهت  
در دین این است

هر کس شری گفته از آن جمله آنچه با زبان نزدیکتر باشد این است که حق تعالی  
ظلم نمی کند احدی را و تکلیف نمی کند احدی را با آنچه طاقت آن را ندارد  
و آنچه او تعالی تکلیف کرده است بنده کان را بمصلح و منافع ایشان از برای  
ایشان است اختیار در فعل و ترک و آنچه جبر است و نه تفویض بلکه امری است  
میان این دو امر پس قول باینکه ایشان مجبورند در افعال خود مستلزم است  
ظلم او را و آن بر خدای تعالی محال است و قول بآن کفر است و قول باینکه  
مخلی از برای حق تعالی مطلقا و اصلا در اعمال ایشان نیست نیز کفر است  
بلکه از برای او مست و خلقت بهدایتها و توفیقا و ترک آنها و از این ترک  
شده است در شریعت مطهره با ضلال لکن بهدایتها و توفیقا بنده را مجبور  
بفعل نمی کند و ترک آنها او را مجبور بر ترک نمی سازد چنانکه هرگاه آقا  
کند بنده خود را بیکلی وایعاد کند او را بر ترک آن و بفهماند با و آن را و انکشاف  
باین و آن بنده آن را بجای آورد و عقلا اعتبار باین و آن را قبیح نمی شنند و اگر تا کند  
آقا این تکلیف را تا یکدست و تهدیدات و ماطافات و موکل بگوید با و او  
و محضی را که جبر بکنند او را بر آن امر پس آن بنده بگذرد آن کار را عقلا می بینند

که باین

که باین امر مجبور نشده است بفعل و این قدر واسطه از امور می است که دلالت  
میکند بر آن اخبار و آثار و در کتاب احتجاج است که روی آیه سَلِّ امْرَأَتُكَ هَلْ تَعْلَمُ  
عَنِ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ فَقَالَ لَا تَقُولُوا كَلِمَةً إِنَّهُ لَا يَفْهَمُ قَوْلَهُمْ و لَا تَقُولُوا جَعَلَهُ  
عَلَى الْمَعَاصِي فَيُظْلَمُونَ و لکن قُولُوا الْخَيْرَ يَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُ و الشرح بعد از آن را الله و کل سابق  
فیه علم الله

در ذکر معارفی چند که از مباحث نبوت است  
چو این ذکر و خلقت مسواریا بهر شینی شرف و ادبیا  
شرف دادن ایشان بحجت آن است که محل وحی و مامور بملیغ رسالت  
حق و فرمانفرمای سایر خلق شدند در کتاب کافی از حضرت صادق  
علیه السلام ما ثور است که آن حضرت در جواب زندیقی که از او سوال  
کرد که از کجا اثبات کردی انبیا و رسولان را فرمود چون ثابت کردم  
که از برای ما خالق و صانع است که متعالی از ما و از جمیع آن چیزی است  
که خلق کرده است او را بود آن صانع حکیم و متعالی جایز نبود آنکه مشاء  
کنند خلق او را و نه ملائمه نمایند پس حق مباشر ایشان و ایشان مباشر

حق

فوقه و در ظاهر این است  
ای تشبیه الی القوم  
ای الضعف

نظیر و باینست  
نفس و باینست



حق و حق مجاهد کنند ایشان و ایشان مجاهد کنند و حق شوند ثابت شد  
که از برای او سفرانی باشد در خلق او که تعبیر کنند از او بسوی خلق و بندگان او  
و دلالت کنند ایشان را بر مصالح و منافع ایشان و آنچه بآنها بآنها ایشان در  
ترک آن فای ایشان است پس ثابت شد که کنندگان و نهی کنندگان  
از حکیم علیم در خلق او و تعبیر کنندگان از او و ایشان انبیاء و برگزیدگان خلق

ما احسن حدیث

برایشان با همه کرم و تجلیل محمد راقم قدم داد و تفضل  
شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین  
روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خلق نکرد حق تعالی خلقی را که  
و کرامی تر در نزد او باشد از من امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بآن حضرت  
عرض کردم ای رسول خدا پس تو افضلی یا جبرئیل فرمود بدرستی که حق تعالی  
تفضل داد و انبیای مرسل خود را و تفضل داد مرا بر جمیع مرسلین و فل بعد از من  
از برای تو یا علی و از برای امامان بعد از من و بدرستی که ملائکه خدام ما و  
خدام دوستان ما میدویدند و حدیثی را در دست که ای احمد یا مهدی

بکدام

که بکدام خیر تفضل دادم تو را بر سایر انبیاء عرض کردند حق تعالی فرمود یقیناً  
حسن خلق و سخاوت نفس و رحم خلق و همچنین او تادیه کرد که باین و آن  
حضرت صادق علیه السلام مروی است که بعضی از قریش پیغمبر صلی  
علیه و آله عرض کردند که بکدام خیر سبقت گرفتی انبیاء و حال آنکه تو پیش  
شدی و در آخر ختم ایشان فرمود بدرستی که من اول کسی میباشم که ایمان آورد  
به پروردگار خود و اول کسی هستم که اجابت کرد او را در چیزی که گرفت باین  
پیغمبران را و اشهد نمود یعنی گواه گردانید ایشان را بر نفوس ایشان که گشت  
بر حکم گفتند بی و نیز از آن حضرت علیه السلام مروی است که سؤال کرده  
رسول الله که بکدام خیر سبقت گرفتی او را و آدم را فرمود بدرستی که من اول  
کسی هستم که اقرار کرد به پروردگار خود بدرستی که حق تعالی گرفت باین  
پیغمبران را و اشهد نمود ایشان را بر نفوس ایشان که گشت بر حکم گفتند بی پس  
بودم اول کسی که اجابت کرد تمام شد قال الله تعالی فی سورة الاعراف  
واذا اخذ ربکم من بنی آدم من ظهورهم ذریعتهم و اشهد هم علی انفسهم السنن  
قالوا بی شهدنا ان تقولوا یوم القیمه انما کنا عن غافلین

بکدام



بشیر عاقبت حاد است احمد مذیر و مایه و ذکر و محله  
 در این بیت جنسی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب  
 منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده بجهت آنکه بشارت میدهم  
 مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقبت نامیده اند بجهت آنکه  
 بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده چنانکه گفته می شود عقبت زیاده از بنا  
 نصر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام  
 آن حضرت در توره حاد است یعنی دشمنی کنسند با هر که دشمنی خدا و  
 خدا کند خواه خویش باشد و خواه بگانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است  
 و برای آن احمد گفته اند که حق تعالی ثنائی نیکو گفته است برای او به  
 آنچه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص  
 مروی است که مرا احمد نامیده اند بجهت آنکه مرا ستایش میکنند در آسمان  
 تمام شد و آن حضرت را ندیدم پس بپسب آنکه حیرت سازد تا فرمایند که  
 خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب  
 در صحف ابراهیم ماحی است پس میداند که تاویل ماحی چیست فرمود و

عاقبت حاد است احمد  
 مذیر و مایه و ذکر و محله  
 در این بیت جنسی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده بجهت آنکه بشارت میدهم مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقبت نامیده اند بجهت آنکه بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده چنانکه گفته می شود عقبت زیاده از بنا نصر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن حضرت در توره حاد است یعنی دشمنی کنسند با هر که دشمنی خدا و خدا کند خواه خویش باشد و خواه بگانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است و برای آن احمد گفته اند که حق تعالی ثنائی نیکو گفته است برای او به آنچه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص مروی است که مرا احمد نامیده اند بجهت آنکه مرا ستایش میکنند در آسمان تمام شد و آن حضرت را ندیدم پس بپسب آنکه حیرت سازد تا فرمایند که خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب در صحف ابراهیم ماحی است پس میداند که تاویل ماحی چیست فرمود و

کنند

بشیر عاقبت حاد است احمد  
 مذیر و مایه و ذکر و محله  
 در این بیت جنسی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده بجهت آنکه بشارت میدهم مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقبت نامیده اند بجهت آنکه بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده چنانکه گفته می شود عقبت زیاده از بنا نصر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن حضرت در توره حاد است یعنی دشمنی کنسند با هر که دشمنی خدا و خدا کند خواه خویش باشد و خواه بگانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است و برای آن احمد گفته اند که حق تعالی ثنائی نیکو گفته است برای او به آنچه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص مروی است که مرا احمد نامیده اند بجهت آنکه مرا ستایش میکنند در آسمان تمام شد و آن حضرت را ندیدم پس بپسب آنکه حیرت سازد تا فرمایند که خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب در صحف ابراهیم ماحی است پس میداند که تاویل ماحی چیست فرمود و

کنند به تما و صورتها و هر معبود باطلی تمام و ذکر از القاب آن جناب است  
 در قرآن چنانکه از حضرت باقر علیه السلام در قول حق تعالی فاستلو اهل الک  
 ان کتم لا تعلمون مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ذکر  
 و آله اهل ذکرند و نیز از آن حضرت مروی است که تاویل محمدان است  
 که خدا و فرشتگان و جمیع پیغمبران و رسولان و استمای ایشان شایم کنند  
 او را و در و میفرستند بر او در عرش نوشته است محمد رسول الله  
 و از خود آن حضرت مروی است که مرا محمد نامیده اند زیرا که ستایش کرده

شده ام در زمین شعر

و شق له من اسنیه لیجله قد و العرش محمود و ذی الفجر  
 خبر از بهشت آن مطلع نور بود از انبیا تا نور و منور بود  
 بغیر از انبیا هم جمع دیگر خیر دادند از آن شاه بافر  
 اگر خواهی تو صدق این سخن را بخوان اخبار پیغمبری را  
 و کتب مقبره مسمور است که چون سروق پیرا بر به قتل رسید  
 بنامی نین سلطنت نشست پس بزرگان از اطراف جوابت بنیت

بشیر عاقبت حاد است احمد  
 مذیر و مایه و ذکر و محله  
 در این بیت جنسی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده بجهت آنکه بشارت میدهم مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقبت نامیده اند بجهت آنکه بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده چنانکه گفته می شود عقبت زیاده از بنا نصر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن حضرت در توره حاد است یعنی دشمنی کنسند با هر که دشمنی خدا و خدا کند خواه خویش باشد و خواه بگانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است و برای آن احمد گفته اند که حق تعالی ثنائی نیکو گفته است برای او به آنچه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص مروی است که مرا احمد نامیده اند بجهت آنکه مرا ستایش میکنند در آسمان تمام شد و آن حضرت را ندیدم پس بپسب آنکه حیرت سازد تا فرمایند که خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب در صحف ابراهیم ماحی است پس میداند که تاویل ماحی چیست فرمود و



سیف رفتند از آن جمله جمعی از قریش که رؤسای ایشان عبد المطلب بن  
هاشم و وهب بن عبد مناف و امیه بن عبد شمس بودند بنزد آن پادشاه  
بیمین رفتند و چون در صفا وارد شدند داد و در قصر خود نشسته بود اذن دخول  
داد و هر یک را مکانی معین نمود و عبد المطلب را از همه بخود نزدیکتر نشاند  
و او را اذن تکلم داد و بعد از سخنانی چند با یکدیگر ایشان را با دار الضیافه  
و ما یحتاج ایشان را از ماکول و ملبوس مقرر داشت تا یکماه در آن  
ملازمت و نه اذن مراجعت بایشان داد و بعد از یکماه عبد المطلب را در  
خلوت طلبید و گفت من تفویض میکنم تو از سر علم خود ای عبد المطلب  
بر دستیکه من میایم در کتاب مکنون و علم مخزون که اختیار کردیم از برای  
خود خیر عظیم را عبد المطلب گفت ای پادشاه بیان را روشن کن  
گفت هرگاه به بینی در حرم که که پسری متولد شده که میان دو کتف  
او نشانی باشد مانند خاتم سلیمان پس او ست امام و پیشوای جنس  
از مشرق و مغرب و جنوب و شمال و عزت و بزرگی شما بواسطه او بهشت  
بلندی رسد و این عزت و شرف در میان شما تا روز قیامت باقی ماند

وقر  
 عبد المطلب بن  
 باسم قتل عبد المطلب بن  
 عتقا باسم  
 باسم جد النبي صلى الله عليه وآله  
 والمطلب كان أخا باسم  
 وعمر عبد المطلب بن عبد مناف  
 ومحمد بن بن أخيه عبد المطلب  
 المطلب لأنه لما مات أبو لهب  
 وأبى عبد المطلب كان صغيرا  
 فأنقذه منه إلى أبي لهب فرباه  
 ثم أنتم قتل عبد المطلب  
 رقت ابن أخيه قتل  
 وأخذوه وقل به المنة فزادوا  
 إياها فقتل له من أبي المطلب  
 فقال عبد المطلب بن عبد  
 وكان اسمه شيبة المحدث  
 أثنى كثرته ومنه من أسم  
 بن عبد مناف فأنقذه  
 من قتلهم ثم فقهوه  
 اسمه  
 صدق الله  
 فأنقذه

عبدالمطلب گفت چه نیکو شروء دادی اگر نه مهابات مجلس سلطان مانع  
در مقام استعلام بر می آید مباح شک در آن باقی نماند سیف گفت  
یقینی مبعوث می شود از عقب تو و رسولی از فرع تو که اسم او محمد و احمد است  
تا آخر کلام و از کسانی که به بعثت آن حضرت نیز خبر دادند بخیر اراهم و قسین  
ساعده ایادی و غیر آن است

۱۲  
 این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران ثبت شده است  
 شماره ثبت ۱۲۳۴۵  
 تاریخ ثبت ۱۳۵۶/۱۰/۱۵  
 این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران ثبت شده است  
 شماره ثبت ۱۲۳۴۵  
 تاریخ ثبت ۱۳۵۶/۱۰/۱۵

[illegible]



آن در قوه بشر نیست و در پنج البلاغه نیز از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است  
 ان الله خصكم بالاسلام واستخاضكم لذلک لانه اسم سلامة و جماع کرام  
 مصطفى الله تعالى منهجه و من جمیع من ظاهر علم و باطن حکم لافضی غرائبه لا یخصی  
 عجائبه فیه مرابع النعم و مصابیح الظلم الا فتوح الخیرات الالباقه ولا  
 الظلمات الا بمصابحه قد احمی حماء و ارجی مرعاه فیه شفاء المشتی و کفایه  
 الی غیر ذلک من معجزاته صلی الله علیه و آله که در اسپند و افواه و کتب علما  
 دوازده رخ زیاده از هزار از آنها مذکور و مسطور است و لا اقل از مجموع آنها  
 علم اجمالی بصدد و معجزات کثیره از آن حضرت حاصل شود  
 سراسر فقه کشش نموده احکام عبادت عقد ایتقان است احکام  
 احکام در آخر مصراع اول کبیر عجزه و در آخر مصراع دوم فتوح آن است یعنی  
 تمام فقه که علم شرایع است بر چهار قسم است عبادات و عقود و ایتقاعات  
 و احکام محبت آنکه محجوث عنه در علم فقه یا تعلق با امور اخروی و دار و یا با امور  
 دنیوی پس اگر تعلق با امور اخروی و دار و عبادت است و اگر تعلق با امور دنیوی  
 دار و یا احتیاج بعبارتی و افعال لفظی دار و یا نوع اول یا باید لفظ از طریق

آنکه تعلق با امور اخروی و دار و عبادت است و اگر تعلق با امور دنیوی و دار و احتیاج بعبارتی و افعال لفظی دار و یا نوع اول یا باید لفظ از طریق

یا از یک طرف

یا از یک طرف اگر از دو طرف باید باشد آن را عقد گویند و داخل میباشد در  
 آن معاملات و کساح و اگر از یک طرف است آن را ایتقان خوانند مثل طلاق  
 و عتق و غیر آنها و اگر احتیاج بعبارتی و افعال لفظی ندارد آن را حکم نامند  
 مثل دیات و قصاص و میراث و این جمله از آیات اخبار معلوم است  
 زهر بر میسر است بود که آن را در زمان خویش نمود  
 ولیکن آن ظهور حق سبحان بنفس خویش نمی بود برهان  
 اشاره است بقول خدای تعالی قد جاکم برهان من ربکم و از لنا الیکم و از  
 جیسا چنانکه در تفسیر آن گفته شده که مراد از برهان رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و از نور قرآن است و بعضی گفته این بدان جهت است که برهان  
 انبیا علیهم السلام در امور دنیوی بوده که غیر نفس ایشان است مثل آنکه برهان  
 موسی علیه السلام در عرصه و در دست او و در پسگی که در از ده چشمه از  
 آن پروردگار آمده قد علم کل اناس شمس بهم بوده و نفس رسول الله صلی الله  
 علیه و آله بر این بود پس برهان عین او این بود که فرمود لا تسبیحونی بالکرکع فانی  
 از کرم من خلفی کما از کرم من اما می و برهان بصیر از بازاع البصر باطنی

یا از یک طرف



[illegible]

七

قول  
 ایزدنی جمیع بحر  
 ای چنین با نجا و نهمه  
 به صورت البکار  
 و قل ان بحیرت خود  
 بالکار و دل لرزل قدر  
 من نحاس  
 قول  
 بسوی قوسین  
 او ادنی قیل مرتبه لواء  
 بی الوجود المانود  
 مع الاسماء والصفات  
 و مرتبه الاحادیث بی الوجود  
 الاهی لا اسم له  
 لا رسم و الاول مقام  
 کتاب قوسین الاهی  
 مقام او ادنی منه  
 او اتم الله  
 عمره



مقتید بشر یعنی دینی بود یا نه مختار آن است که مقتید بود پس اختلاف کرده اند  
که آیا مقتید بچ شرعی بود بعضی گفت بشرع نوح و بعضی بشرع ابراهیم  
و بعضی بشرع موسی و بعضی بشرع عیسی و تحقیق آن است که مقتید بشرع  
خود بوده شعده

عباس از لفظ تبا بکلی حدیثی اند رقیب کی و غمار داد در حضرت  
و دلالت میکند بر این حدیث معروف که گفت خیا و آدم بن الماء  
و الطین و بعضی گفته که این حدیث متفق علیه است بلکه این ابی جهمور  
احسانی روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام وصی آن حضرت  
نیز گفته گفت و لیا و آدم بن الماء و الطین و از حضرت امیر المؤمنین  
نیز در خطبه جمعه و غدیر منقول است که اشهد ان محمدا عبده و رسوله  
استخلص فی القدر علی سائر الامم علی علم منه الفرد عن التشاکل  
و التماثل من انباء المجتس و انتجبه امرادنا بیاخذ آفاده مقاسه فی سائر  
عوالمه فی الاداء اذ کان لا تدركه الابصار و لا تشه الطنون فی الاسرار و  
حدیث مذکور و همچنین فقره خطبه و دلالت میکند بر تقدم خلق آنحضرت

بر آدم و غیره چنانکه در اخبار بسیار وارد شده و از آن جمله امیر المؤمنین  
در حدیثی فرموده کان الله و لاشئ معه فاول ما خلق نور حبیب محمد صلی الله  
علیه و آله قبل خلق الماء و العرش و الكرسي و السموات و الارض و النور  
و العلم و الحجه و النار و الملائکة و آدم و حوا باربعه و عشرين دار بعثة ائمه

### عام الحدیث

ببر و بحر هر شیء است موجود بود مثال آن در عرش مشهور  
بکفخی که آن را انتخاب است مراد از عرش قلب آن خاست  
اشاره بحدیثی است که از امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر قول  
حق تعالی و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ارد شده که بدرستیکه در عرش  
مثال جمیع آن چیزی است که خلق کرده است حق تعالی در صحر او و  
و بعضی از وجه این حدیث را گفته که مراد از عرش در آن قلب مجتهد و صیاد  
آن حضرت است پس ایشانند خزانه خدای تعالی تمام شد  
ناظم این نظم گوید که شهادت میدهد بر این مطلب آنچه در بعضی کتب  
آمده که امیر المؤمنین علیه السلام در وقتی که زیارت مرتضی علیه السلام



کلام را گفت اللهم انی هذا اول امدد صاحب الابد ونورک الفدی قهر  
 بر واسق الظلم وغواسق العدم منک وبکث وکث والیکت روح نشو  
 الاحدیة فی اللاهوت وجسدہ صورۃ معانی الملک والمملکت وقلبه  
 خزانة الحق الذی لا یوت طاموس الکبریا ویمام البجروت ودرر ویا  
 وحبیب بن فیه امدد قال ان موسی بن عمران لیلہ الخطاب رای کل شجرة  
 ودررة ناطقة بذكر محمد صلی الله علیه وآله وبقیة فتعجب من ذلک موسی  
 فقال الله تعالی یا ابن عمران انی خلقتهم قبل الانوار وجعلتهم خزان الاسرار  
 یسجدون انوار ملکوتی وجعلتهم خزان علی ومعبدی رحمتی ولسان ربی  
 وکلشی خلقت الدنیا والاخرة لاجلهم فقال موسی بن عمران رب انی  
 من امة محمد فقال یا ابن عمران اذ عرفت محمد او نقباءه وعرفت فضلهم وادانت  
 بهم فانت من امة وابو علی بن سینا در شان امیر المؤمنین علیه السلام  
 گفته علی بن ابی طالب مرکز الحکمة وذلک الحقیقة وخرزاة العقل ولقد  
 کان من الصحابة کالمعقول من خمس

بهشت است کرد آن شمعیت قرین شد بعثت او باقیامت

اشاره است بحدیث نبوی صلی الله علیه وآله که فرموده بعثت انا و  
 الساعیة کما یتقن و اشاره نمود بدانکشت سبابه و وسطی که با یکدیگر قرین  
 و این بجهت آن است که ادیان سابقه بحال دین آن جناب نبودند و  
 اسلام احاطه دارد بر جمیع اسباب تکمیل و هدایت بخلاف دین بود که  
 جهت ظاهر بر آن غلبه داشت و دین نصاری که جهت باطن بر آن  
 بود و باین حال آن دو در ظاهر و باطن کامل نبودند پس باین سبب که  
 تکمیلی بعد از تکمیل آن حضرت متصور نیست و تکلیف و کمر بعد از تکلیف  
 او نمی باشد و پیغمبر دیگر مبعوث نخواهد شد بعد از بعثت آن حضرت قیامت  
 قیام میکند و باین جهت از علامت قیامت بعثت او را شمرده اند  
 شروع در ذکر معارفی که بامر امامت مدخلیت دارد  
 نبوت هست مخصوص عمر شریک او بود در علم حیدر  
 بر این مطلب کواهی میدهد حدیثی که در کافی از عمران بن اعین از حضرت  
 صادق علیه السلام مروی است که فرمود بدو سببیکه جبرئیل او را در  
 دو انار پس آن حضرت یکی از آن دو را بخورد و دیگر را دو نصف کند و نصیبی را



نیز بخورد و نصف دیگر را بعلی علیه السلام اطعام نمود بعد بعلی فرمود ای  
 برادر من آیا میدانی که این دو انار چیست عرض کردند فرمود اما انا  
 اول پس نبوت است که تو را از آن نصیب نیست و اما انار دیگر پس  
 علم است تو شریک منی در آن را دی گوید عرض کردم خدا تو را اصلاح  
 کند چگونه علی شریک میباشد با او فرمود و تعلیم نکرد خدا علی را بجهت آنکه امر  
 کرد که او را تعلیم کند علی را و بعضی از علماء در کیفیت تعلیم پیغمبر با آن حضرت  
 گفته که تعلیم پیغمبر محض واقف ساختن او بر صورتی نبود بلکه مباحثات  
 نفس او بود بقوانین کلیه بجهت آنکه فهم صور جزئیه امری است ممکن  
 و سهل در حق کسیکه از برای او ادنی فهمی باشد و آنچه احتیاج به یاد  
 میسر کردن اذعان از برای او یا انواع تبدلات امور کلیه است که مثل  
 باشد جزئیات را و چگونگی انشعاب آنهاست از آن امور کلیه و  
 تفصیل آنها و اسباب این امور آن است که مباحث باشد  
 از برای ادراک آنها و از امور یکدست و تقویت میکند این مطلب را  
 قول امیر المؤمنین علیه السلام است که تعلیم کرد مرا پیغمبر هزار باب

از علم پس منفتح شد از هر بابی هزار باب و مراد از انفتاح آن ابواب نیست  
 مگر تفریع و انشعاب قوانین کلیه از چیزی که اعم است از آنها الی غیر ذلک  
 من المؤیدات

علی آن وارث دهم شاهی مهندس بود در ذات الهی  
 دهم فتح اول یعنی تاج است و در این بیت اشاره است بحدیث  
 نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود علی مهندس فی ذات الله و در بعضی اخبار  
 آمده که لا تسبوا علیا فانه حسن فی ذات الله و روی لا تسبوا علیا فانه  
 مهندس فی ذات الله قیل ای علیم جنبه حد الکمال الذی هو کالضرة  
 اقول حسن و صف من حسن خسته ضد لان و نقل عن الاساس ان من  
 المجاز فلان حسن فی دینه اذا کان متشدا فیه انتهى و فسر ذات الله  
 بایضاف الیه سبحانه من الاوامر و المحمود و الاحکام و قد ورد فی خطبه  
 الصدیقه فی وصف زوجها علی علیه السلام کله و ادنی ذات الله مجتهدا  
 فی امر الله فن المجلسی رحمه الله المراد بذات الله امره و دینه کما تعلی  
 و چونست از نزد کس حلقه بر در صدای یای علی از آن زنده

لا تسبوا علیا فانه حسن فی ذات الله و روی لا تسبوا علیا فانه مهندس فی ذات الله قیل ای علیم جنبه حد الکمال الذی هو کالضرة اقول حسن و صف من حسن خسته ضد لان و نقل عن الاساس ان من المجاز فلان حسن فی دینه اذا کان متشدا فیه انتهى و فسر ذات الله بایضاف الیه سبحانه من الاوامر و المحمود و الاحکام و قد ورد فی خطبه الصدیقه فی وصف زوجها علی علیه السلام کله و ادنی ذات الله مجتهدا فی امر الله فن المجلسی رحمه الله المراد بذات الله امره و دینه کما تعلی و چونست از نزد کس حلقه بر در صدای یای علی از آن زنده







الأوصاف الثابتة من باب عموم الحكمة ومن هذا الباب قوله الطواف بالبيت صلوة وليست الاستسقاء على كون الطواف شروطا للعبادة  
انضاجا للصلوة وكذلك الحال في الاستسقاء وهي بالمرة كزينة المشبه وانما الحق

شناک اوصاف  
شعور و فعل علی کون

و إطلاق نفس رسول  
عليه في معنى ترتب  
الحكام و انما عليه  
والانفص على غير  
رسول الله البتة  
لانفس البتة الى الله  
فان الله تعالى اجل  
من ان يكون له عقل او  
نفس او غير ذلك و  
انما هي الاطلاقات  
في عالم الاسكان  
معان خاصة منتزعة  
الى الله تعالى و اقعة  
في ملك الله تعالى  
امر الله و له النسب  
الى الله  
تعالى

۱۰۰



[illegible]

ولی الامر سلطان البریا کریم الذات مرضی التجایا  
یعنی آن جناب ولی امر و پادشاه خلائق و کریم الذات و پسندیده طبایع است  
و ولی آنکسی است که مدبر امر باشد و از این است قول کمیت  
در وصف آن حضرت علیه السلام  
ونعم ولی الامر بعد لیه و نفع التقوی و نعم المتق

151

قدیم



[illegible]

زو صف جفت او ذی عجب بود عجب زبان خلق تحسیر  
 روت العاتیه عن انس انه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 بینا اهل الجنة فی الجنة یقیمون و اهل النار فی النار یعذبون اذ الابل الجنة  
 نور ساطع فیقول بعضهم لبعض ما هذا النور لعل رب العزة اطلع علينا  
 فظفر النیا فیقول لهم رضوان لا و لکن علی ما نرج فاطمة فتمت فاضاء ذلک  
 النور من شایا و این فضیلتی بنایت عظیم است که نور دند آنها می آید  
 صد یقه از برای اهل بهشت مشتببه بنور خدای تعالی شود و صاحب کتاب  
 کشف الغمہ گوید و حکلی السید تاج الدین محمد بن نصر العلوی <sup>نخسنه</sup>  
 ان بعض الوعاظ ذکر فاطمة و مرایا با و ان الله تعالی و بهیاس من کل فضیلة  
 صفایا و ذکر بعلها و ابا و ابنا لها فاستحفا الطرب و انشد  
 تجلأ من نور جبهتها و ارمی الشمس فی الشفق و حیاس من شایا لها تعطفی الغصن بالوبری  
 فشق کثیر من الناس شیاهم و اوجب و صفها بکائنات و اتجا هم عن  
 فرد و پس الاخبار قال النبی صلی الله علیه و آله لو لم یخلق الله علیا کان <sup>لعالم</sup>



الحسن

الست اولى بالمؤمنين من انفسهم بعد فرمود من كنت مولاه فعلي  
مولاه و در اين مقام سخن بسيار است و اين كتاب تكميل تمام ننهاد  
كيت شاعر از طبع كه بزرگ باین مطلب چه نگو کرده اشأ  
و يوم الدوح دوح عند يرخم ابان له الولاية لو اطيعا  
در كتاب مجالس المؤمنين مسطور است كه شيخ ابو الفتح رازی  
كه كيت شاعر گفت چون اين قصيده را كه شمس بن امير المؤمنين عليه  
السلام را در خواب ديدم مرا گفت كه قصيده عفيفه را بخوان پس خواندم  
تا اينجا رسيدم فرمود راست گفتي انگاه در عقب آن اين بيت  
و لم ار مثل ذاك اليوم بوا  
چه خوش هم عمر و عاصم  
بال محمد عرف الصواب  
و هم حج الالبه عليه  
ولا سيما ابو حسن علي  
طعام پيوند مع الاعاد

۲۱۰

الست اولی بالمؤمنین من انفسهم بعد فرمود من گشت مولاه فعلی  
 مولاه و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب تکل تمام آنها را  
 کیت شاعر از طبع کهبلد باین مطلب چه نیکو کرده اشاعاً  
 و یوم الدوح دوح عند یرخم ابان له الولاية لو اطلعیا  
 در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که شیخ ابو الفتح رازی  
 که کیت شاعر گفت چون این قصیده را کشتم شبی امیر المؤمنین علیه  
 السلام را در خواب دیدم مرا گفت که قصیده عینی را بخوان پس خواندم  
 تا اینجا رسیدم فرمود راست گفتی آنگاه در عقب آن این بیت  
 ولم ارثل ذاک اليوم بوا  
 چه خوش هم عمر و عاصم  
 بال محمد عرف الصواب  
 و هم حج الآله علی  
 ولا یما ابو حسن علی  
 طعام پیوند مع الاعاد  
 ولم ار مثلاً حقاً اضیعاً  
 سرود این نظم را در وصف انشاء  
 و فی ایام ختم نزل الکتاب  
 بحکم و بحمد هم لایستراب  
 لدنی الحرب مرتبه تناب  
 وفیض دم الرقاب لباشراب  
 و ایام ختم نزل الکتاب  
 بحکم و بحمد هم لایستراب  
 لدنی الحرب مرتبه تناب  
 وفیض دم الرقاب لباشراب



و ضربت کبیته بحسن  
 معاف دها من القوم القاب  
 علی الذر و الذهب المصنی  
 و باقی الناس کلهم تراب  
 و لیس علی الصباج اذا تجلی  
 و لم یصبره اعمی العین اب  
 هو النبا العظم و فلک نوح  
 و باب الله و انقطع الخطاب  
 فصل لواء بعد غدیر حرم  
 نصیب فی الخلافة او نصاب  
 و کم سفست علیه علوم قوم  
 فكان البدر تنجی الکلاب  
 هو البکار فی المحراب لیل  
 هو الضحاک ما شد الطرب  
 فیا عجبا لمن ناواه متدا  
 و من قوم لدعوهم اجابوا  
 و بعضی نوشته که این ابیات دوازده گانه را در روز غدیر گفت و چون  
 حق تعالی بعوض هر مئی در مدح آن حضرت مئی در جنت عطا میفرماید  
 بجهت آنکه آن ملعون بهره در بهشت نداشته باشد حضرت امام حسن  
 علیه السلام فرمود این شعر را میفرموشی عرض کرد بلی آن حضرت بدواز  
 هزار دینار آن اشعار را ابیاع نمود و نیز نوشته که در جنگ صفین روز  
 معاویه شرحی از شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام ذکر کرد و عمر و عاص

را نهدا

این شعر را گفت

و مناقب شهد العبد و بفضلها  
 و الفضل ما شهدت بالاعدا  
 و این بیت در باره خود آن ملعون هم صادق است  
 هم اندر وصف آن حضرت حمید  
 چه خوش این نظم انموده اشیا  
 اذ اما التبر حک علی المحک  
 تبین غشه من غیر شک  
 فینا التبر و الذهب المصنی  
 علی بنیاشبه المحاک  
 مراد از حمیر البصیغه تصغیر عانته است و آنچه از قاموس معلوم شود  
 آنکه بجهت بیاض لون او را حمیر گفته اند نه بجهت سرخی آن چنانکه  
 در آن کتاب است که الاحمر المونه الحمره و من لا سلاح معه والابصرین  
 ضد و منه الحدیث یا حمیراد صاحب مجمع البحرین نیز گفته  
 الحیر عانته فبت ابی بکر و جده رسول الله صلی الله علیه و آله سمیت بک  
 بیوت علم ذات غیر مد رک بود آل رسول الله بی شک  
 اشاره بحدیثی است که در احتجاج از اصبع بن نباته مروی است که يوم  
 در نزد امیر المؤمنین علیه السلام پس آمد او را بن کوا و کفایت امیر المؤمنین

مید

وقتی که  
 از امام الشریع فرمود  
 این شعر را گفت  
 عبد الله صلی الله علیه و آله  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب

وقتی که  
 از امام الشریع فرمود  
 این شعر را گفت  
 عبد الله صلی الله علیه و آله  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب  
 یا ما شئت ان تقولین فی امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب

این که اگر از انچه  
 است از عباد الله است  
 و او مروی است  
 و المعون بود







و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای سابق خدای تعالی است و اما  
مصحف فاطمه پس در اوست آنچه میباشد از حادث شوند و اما  
نیکه سلطان شود و کسیکه سلطان نشود تا روز قیامت و اما جامعه  
پس آن کتابی است که طول آن هفتاد ذراع است با ملائجه از  
شکاف دهن او و خط علی بن ابی طالب علیه السلام بدست خود و  
اوست قسم بخدا جمیع آنچه احتیاج دارند بسوی آن مردم تا روز  
قیامت حتی آنچه در آن است از شش خدش و تازیانه و نصف تازیانه  
تمام شد تا ظم این نظم گوید که غایب از حد است بمعنی باقی مانده و  
معنی که شسته بر دو می آید لهند در هر یک از این دو حدیث معانی  
تفسیر شده و بدانکه بعضی از علماء در تفسیر جبر ابیض و احمر که در نزد  
علیه السلام میباشد گفته که جبر ابیض مثل جبر احمر است در ترکیب  
جبر احمر از جمیع حروف تهجی و جبر ابیض از حروف نورانی است  
که در او ایل سورهای قرآنی است که جمع میکند آنها را صراط علی حقیق  
تمام شد و این تفسیر منافات دارد بظاهر حدیث مذکور پس بدین

Handwritten signature or mark.

در این حدیث آمده است که هر کس در روز قضا  
ایستاده و بگوید یا علی یا محمد یا حسین یا  
یا عباس یا زین العابدین یا جعفر صادق یا  
یا موسی کاظم یا عقیل اکبر یا مهدی موعود  
یا خاتم النبیین یا ائمه اطهار یا صلوات الله  
علیهم اجمعین صد بار یا علی یا محمد یا حسین  
یا عباس یا زین العابدین یا جعفر صادق یا  
موسی کاظم یا عقیل اکبر یا مهدی موعود یا  
خاتم النبیین یا ائمه اطهار یا صلوات الله  
علیهم اجمعین بخواند و در آن روز نماز کند  
و روزه بگیرد و صدقه بدهد و به نیکی رفتار  
کند و از گناهان پرهیز کند و در آن روز  
بگذرد و در آن روز بمیرد و در آن روز  
بهشت برسد و در آن روز با حق تعالی  
ملاقات کند و در آن روز به حق تعالی  
رسیده و در آن روز به حق تعالی رسیده

قول  
 من یؤدی واحده  
 در خبر دیگر است که  
 سفیر صلی الله علیه و آله  
 فرموده نوری من یؤدی  
 مکنور الشمس من  
 دار اقامه  
 عزمه



وهم سبعون اربعون بالشام وثلاثون بعثير بالاموت احداهم الاقام  
مقاه اخر من سائر الناس منافات باحدث مذکور وارد وکذا مانی بعض  
الکتاب من ان یقل فی الابدال الخمس اربعون استناد الی ماروسی  
عن ابی الدرداء عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ انه قال ان الانبیاء کانوا اوتوا  
الارض فلما انقطعت النبوة ابدل اللہ مکاتئهم قواما من امتی یقال لهم  
الابدال لم یفضلوا علی الناس بحجره صوم ولا صلوة ولكن بحسن الخلق وحسن  
النیة وسلامة القلوب بجمع المسلمین والنسیح لہم اتباع مرضات اللہ  
اولئک خلفاء الانبیاء قوم اصطفاهم اللہ لنفسہ واستخلصہم لعلیہم  
اربعون صدیقاً منهم ثلاثون رجلاً قلوبہم علی قلب ابراہیم خلیل الرحمن  
بہم تقوم الارض وبہم مطہرون وبہم ریزقون وبہم نصیرون علی الاعداء  
الخبریس تدبر کن

۵

من تکبر نستم لیکن کبر یا اللہ قام منی مقام الکبر و از صاحب تاویلات در تفسیر  
آیہ الذین یکبرون فی الارض بغیر الحق نقل شد کہ از این آیہ مفہوم می شود  
کہ تکبر در غیر خدا کا ہی حق می شود

بود هر کس بحبال فائز یقین طیب ولادت راست جائز  
در مجالس المؤمنین از کتاب کشی نقل شده که جابر عصا بردست گرفته بود  
و در کوچه ای مدینه و مجالس مردم آنجا میکرد دید و میگفت علی خیر البشر منی  
فقد کفر معاشر الانصار و ابوالاکرم علی بن ابی طالب من ابی  
خلیفه فی شان ائمه یعنی جابر میگفت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
بعد از پیغمبر از سایر مردمان بهتر است و هر که از قبول این معنی ابا کند کافراست  
و همچنین خطاب بکروه انصار نموده میگفت ای معاشر انصار اولاد خود را  
بمحبت امیر المؤمنین علیه السلام پرورش نمایند و بزیور دوستی آن حضرت  
اورا آراسته سازید پس هر یک از ایشان که از محبت آن حضرت  
ابا و اتناع نماید نظر در تحقیق حال مادر خود کند که آن قصور از آلودگی مادر او  
خواهد بود شعر

六



محبت شه مردان مجوز بی پدری که دست غیر گرفته است پایی دارد  
تمام شد ناظم این نظم گوید که در کتاب دیگر که معتبر بود دیده شد که  
پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای فرمودای جابر در کوچه های مدینه برو مرد  
باو از بیت زندان کن که علی خیر البش کن بجای اذ بواور و امثل قول او  
یعنی امتحان کنید و این اظهار است و از حضرت صادق علیه السلام  
از پدران خود از امیر المومنین مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمود که هر کس دوست دارد اهل بیت را پس حمد کند خدا را بر  
نعمت اعراض کردای رسول خدا اول نعمت است فرمود طیب و لاد  
بدرستی که دوست ندارد اهل بیت را مگر کسی که طیب باشد و لاد  
او و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که دوست ندارد  
ما را از عرب و عجم و غیر ایشان از مردم مگر اهل بیوات و شرف و ثناء  
و حسب صحیح و دشمن ندارد ما را از اینها مگر هر چه چرکن  
هر کس میرسد هر خیر و نعمت نباشد خبر بمن اهل عصمت  
از تفسیر قمی بسند از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است

17

قوله  
 محبت شيرازي  
 شيرازي که کعبه را از خانه  
 اگر عظمی نیست خاک  
 نبوات بی جمع جمع البیت و  
 یارب العالمین  
 فی قول امیر المؤمنین علیه السلام  
 فی حج البیت من بیات  
 العرب و یاسیب القبايل  
 نذر

که فرمود ما نوریم از برای کسی که پیروی کند ما را و هدایتیم از برای کسی که  
هدایت یابد ما و کسی که از ما نیست هیچ وجه از اسلام نیست بجا شهادت  
خدا و این خود را و ما ختم میکند آن را و ما اطعام میکند خدای عزوجل کجا  
زمین را و ما نازل کرده است باران آسمان را و ما این کرده است  
شمار از غرق در دریا و زمین فرو رفتن در صحرا و ما نفع داده است  
شمارا در حیات شما و در قبرهای شما و در محشر و در نزد میزبان و در خلل  
شدن شما جنت را تا آخر حدیث و از حضرت باقر علیه السلام روایت  
شده است که فرمود ما آنچنان کسانی که ما نازل کرده می شود رحمت و ما  
آسانیده می شود باران و ما آنچنان کسانی که ما بر میگردانیم شما  
عذاب پس هر کس بشناسد ما را و یاری کند و بشناسد حق ما را  
و بکیرد امر ما را پس او از ما و بسوی ماست

بهر امر می ملک آید چو در ارض کنعان را بآل مصطفیٰ عرض  
اشاره بجده شمی است که در کانی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام <sup>است</sup>  
که راوی گفت شنیدم از آن حضرت که میفرمود عینت ملک که نازل کند

[illegible]

كما ورد في الاخبار الكبر  
 لانهم المقصود بالذات  
 اوبد عاظم كما ورد ايضا  
 متواترا وكم انك التبا  
 ان تقع على الازمين  
 مع انساب  
 حصل من اعداد الولد والاب  
 البطل كما قال تعالى استجاب  
 تيقظ من نومين  
 الارض تنزع الجبال  
 وعواذر من ولد الانا  
 قيام التاقد او غيره ان  
 استجى قول في حديث الثمن  
 ايضا بان لقول علي السلام  
 كبر فسمع الله وبعثهم في  
 وبعثهم في السموات  
 والاضيق وبعثهم في السموات  
 وبعثهم في السموات  
 وبعثهم في السموات



و را خدای تعالی در امری مکرر آنکه است و اینکند با ما پیش عرض میکند آن را

بر او بدرستی که آمد و شد ملائکه از نزد حق تعالی بسوی صاحب این امر است

بعضی در این مقام گفت که اگر کجونی چسبیت جمع میان آنست و ارد

نده است که جبرئیل علیه السلام در نزد او است پیغمبر صلی الله علیه و آله

فست لاین آخر نزول من است بدینا و الان صعود میکنم باستان و ازل

عالم هرگز و آنکه وارد شده است که الله میسوزد صدای ملک را و

المؤمن عليه السلام في خطبته من مكة في ذي الحجة

من میس از آنکه نیاید مرا هم مردم آید و گفت خنده مرا که

ن کجاست جبرئیل اس آنحضرت نظر کرد آسمان بعد نظر کرد زمین

ات انگاه بسائل فرمود تو جبرئیلی عرض کرد راست گفتی پس عروج کرد

ن و مردمان نظر میکردند بوی او و آنکه می آیند اهل بیت را با آنکه

تسینند بفرشای ایشان و تحیه میکنند بر تحیه کلاه ایشان ایشان

۱۰ میگویم که جمع میان آنها این است که جبرئیل بعد از وفات

صلی اللہ علیہ وآلہ نازل نمی شود و بوحی ہرگز بحجت ختم نبوت باد

اگرچه نازل شود بغیر روحی و آنکه الله علیه السلام می شنود صدای

وحي را از ملك در وقتى كه به پيغمبر نازل ميشدند و منى بيند آنها را و

آنکه از این است که هرگز از حکایت قضا و قدر از این است که

نازل می شود تا روح برین غنچه

بهر عهدی امامی است شاه اعمال حسنة در مشاهد

پیمبر نیز باشد روز مجزشه  
کواه او صیای خود اسیر

اشاره بجديشي است که در کافي از سماعه روايت شده که حضرت صديق

عليه السلام در قول حق تعالی فلیف اذ اجنا من کل آیه شبیه و جفا

بیت علی بن ابی طالب، سیدنا فرمود که این آیه نازل شده است در امت محمد

صلی الله علیه و آله بخصوص که در هر قرن از ایشان امامی است از ما  
که شاه است و ایشان را می‌گویند شاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان

مذکور است که آن آیه را در این مفسرین مذکور است که در این مفسرین

٤



احوال موقوفه  
باشا  
الحکیم  
غفر الکفا  
المتقی  
الکفای

نباشد که یکی از آل اطهار نمی ماند بکسیتی هیچ دیار  
در این خصوص اخبار بسیار از آل بیت عصمت علیهم السلام صدور یافته  
از آن جمله در کافی از سید العابدین مروی است که فرمود لولا ما فی الارض  
مثلاً ساخت با اهلما یعنی اگر نبود کسی از ما در زمین هر آینه فرو میرد اهل خود



و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که اگر امام بر داشته شود  
 از زمین ساعتی موج در می آید زمین با اهل خود و از حضرت امام رضا  
 علیه السلام ما ثور است که اگر خالی شود زمین در یک طرفه العین از حقیقی بر آید  
 فرو میسرد اهل خود را و بعضی گفته چون مقصود از ایجاد عالم اتقایی  
 انسان کامل و امام عادل است که او خلیفه خداست در ارض چنانکه  
 مقصود از تسویه نفس ناطقه است واجب است که خراب دنیا  
 با تعالی این اشیان باشد چنانکه جسمی پوشیده بفارقت نفس ناطقه از  
 آن بحیث آنکه حق تعالی تجلی نیکند بر عوالم دنیوی و مکر بواسطه او پس ما دام  
 که انسان کامل در دین دنیا بود عالم محفوظ و خشنود آن الی مضبوط باشد  
 چون از این عالم منتقل شود بآن عالم و از دنیا مفارقت کند و مقیم در آخرت  
 گردد و در آن سراد انسانی کسی نماید که مشصف بکالات الهیه شود قائم  
 مقام او گردد و حق تعالی او را خزانة دار خزان خود سازد هر چه در خزان دنیا  
 باشد از کالات و معانی از آن خزانة پیرون بر نهد و این بعض دنیوی  
 لاحق گردد و بآنچه در خزان آخروی است و کارخانه خزانة دار بی آخرت

و از حضرت امام  
 رضا علیه السلام روایت شده  
 که اگر امام بر داشته شود  
 از زمین ساعتی موج در می آید  
 زمین با اهل خود و از حضرت امام رضا  
 علیه السلام ما ثور است که اگر خالی شود زمین در یک طرفه العین از حقیقی بر آید

در این زمان از اولاد پیوسته بود قائم امام خلق در سب  
 جنابش هست قائم اوصیا چو خدا مجید و انبیا  
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود روایت  
 کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من پیوسته آقایی که من  
 که خلق کرده است خدای تعالی او را و من بهترم از جبرئیل و میکائیل  
 و اسرافیل و حمزه عرش و جمیع ملائکه معتربین و انبیاء مرسلین و من خدا  
 شفاعت و عرض شریفم و من علی و پدر این ائمه یکسانند و از  
 پس تحقیق که انکار کرده است خدا را و از نسل علی و وسط این ائمه  
 و دو پیوسته جوانان اهل جنت حسن و حسین اند و از اولاد حسین نه آیند  
 که طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است  
 نعم ایشان قائم و مهدی ایشان است و در بعضی از روایات است  
 که تا ستم قائمم افضلتم قیل و فی روایة علمم و افضلتم پس از این خبر  
 معلوم می شود که آن حضرت است اعلم و افضل از هشت امام پیش از خود  
 و بعضی گفته در خبر است که الحسن و الحسین سبط رسول الله صلی الله علیه و آله

در این زمان از اولاد پیوسته بود قائم امام خلق در سب  
 جنابش هست قائم اوصیا چو خدا مجید و انبیا  
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود روایت  
 کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من پیوسته آقایی که من  
 که خلق کرده است خدای تعالی او را و من بهترم از جبرئیل و میکائیل  
 و اسرافیل و حمزه عرش و جمیع ملائکه معتربین و انبیاء مرسلین و من خدا  
 شفاعت و عرض شریفم و من علی و پدر این ائمه یکسانند و از  
 پس تحقیق که انکار کرده است خدا را و از نسل علی و وسط این ائمه  
 و دو پیوسته جوانان اهل جنت حسن و حسین اند و از اولاد حسین نه آیند  
 که طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است  
 نعم ایشان قائم و مهدی ایشان است و در بعضی از روایات است  
 که تا ستم قائمم افضلتم قیل و فی روایة علمم و افضلتم پس از این خبر  
 معلوم می شود که آن حضرت است اعلم و افضل از هشت امام پیش از خود  
 و بعضی گفته در خبر است که الحسن و الحسین سبط رسول الله صلی الله علیه و آله



حسن اسمی اللہ علیہ السلام و بی علی حسن حبیب علی محمد حسینی علی محمد تقی  
حسن محمد و تقی شاعر مرزا و بی علی حسن حبیب علی محمد حسینی علی محمد تقی



حرفي را جابر گفت شهادت میدهم که من چنین دیدم او را نوشته بود  
 در لوح بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد بن عبد  
 ومفهره وحجابه ودليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين عظم  
 يا محمد اسماي واشكر الانى ولا تجد نفعي انى انا الله لا اله الا انا قاصم الجبال  
 ويدل المظلومين ودين الذين انى انا الله لا اله الا انا فمن جاني فاضلي او خاف غيري  
 عدلى عذبه عذابا لا اعذبه احد من العالمين فاي ابي فاعبد وعلى قولك انى  
 لم ابعث نبيا فاكلت ايماء وانقضت نيوت الا جعلت له وصيا وانى فضلك  
 على كل الانبياء وفضلت وصيك على الاوصياء واكرمتك بشليك  
 وسبطيك حسن وحسين فجعلت حسنا معدن على بعد انقضاء مدة ابيه وجعلت  
 حسينا خازن وحى واكرمه بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو افضل من  
 وارفع الشهاده ودرجه جعلت كلمتى التاء عنه وحجتي الباقه معه بقره اثيب  
 اعاقب اولهم سيد العابدين وزين اولياي المصين وابنه شبيه جد  
 محمد الباقر لعلى والمعدن بكنيتي سلك التوابون في جعفر الراود عليه كالراود  
 حق القول متى لا كرم شوى جعفر ولا ستره في اشياء عدا نصاره واولياي

قوله الرحمن الرحيم  
 قوله يا محمد اسماي  
 قوله ولا تجد نفعي  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله قاصم الجبال  
 قوله ويدل المظلومين  
 قوله ودين الذين  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله فمن جاني فاضلي  
 قوله او خاف غيري  
 قوله عدلى عذبه  
 قوله عذابا لا اعذبه  
 قوله احد من العالمين  
 قوله فاي ابي فاعبد  
 قوله وعلى قولك  
 قوله انى لم ابعث  
 قوله نبيا فاكلت  
 قوله ايماء وانقضت  
 قوله نيوت الا جعلت  
 قوله له وصيا وانى  
 قوله فضلك على  
 قوله كل الانبياء  
 قوله وفضلت  
 قوله وصيك على  
 قوله الاوصياء  
 قوله واكرمتك  
 قوله بشليك  
 قوله وسبطيك حسن  
 قوله وحسين فجعلت  
 قوله حسنا معدن  
 قوله على بعد  
 قوله انقضاء  
 قوله مدة ابيه  
 قوله وجعلت  
 قوله حسينا خازن  
 قوله وحى واكرمه  
 قوله بالشهادة  
 قوله وختمت له  
 قوله بالسعادة  
 قوله فهو افضل  
 قوله من وارفع  
 قوله الشهاده  
 قوله ودرجه جعلت  
 قوله كلمتى التاء  
 قوله عنه وحجتي  
 قوله الباقه معه  
 قوله بقره اثيب  
 قوله اعاقب اولهم  
 قوله سيد العابدين  
 قوله وزين اولياي  
 قوله المصين وابنه  
 قوله شبيه جد  
 قوله محمد الباقر  
 قوله لعلى والمعدن  
 قوله بكنيتي سلك  
 قوله التوابون  
 قوله في جعفر  
 قوله الراود عليه  
 قوله كالراود

اتحت بعد موسى فقه خدس لان خطه فرض لا يتقطع وحجتي لا تخفى وانى  
 يتقون الكاس الاونى ومن جدد واحد منهم فقد جدد نعتي ومن غسراي من  
 فقد اقترى على ويل المنقرين الجاهدين عند انقضاء مدة موسى عبدى  
 وخيرتى فى على وناصرى ومن اضع عليه اعباء النبوة وامتنع بالاضطهاد  
 بها يلقه عفرت مستكر مدفن فى المدينة التى بناها العبد الصالح الى  
 شر خلقى حق القول متى لا ستره لجهنم ايه وخليفه من بعده ووارث لملكه  
 معدن على وموضع سرى وحجتي على خلقى الا يؤمن بعبد الاشفقة فى  
 من اهل بيته كلهم قد استوجب النار واختم بالسعادة لابنه على ولى ناصر  
 والشاهد فى خلقى وايمنى على وحى احسب من الله اعلى الى سبطى والمعدن  
 لعلى الحسن واكمل ذلك يا ايه م ح م درجه للعالمين عليه كمال موسى فيما  
 وصبر اويوب فذل اولياي فى زمانه وتهادى رؤسهم كاستادى رؤس  
 الترك والديلم فيقتلون ويحترقون ويكونون تخائفين مرعوبين وجلين  
 الارض من دماهم ويقشوا الويل والرتة فى نسايم اولئك اولياي حقهم  
 ارفع كل فتنة عيا خدس وبهم اكشف الزلازل وارفع الاصهار والاعلا

قوله يا محمد اسماي  
 قوله ولا تجد نفعي  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله قاصم الجبال  
 قوله ويدل المظلومين  
 قوله ودين الذين  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله فمن جاني فاضلي  
 قوله او خاف غيري  
 قوله عدلى عذبه  
 قوله عذابا لا اعذبه  
 قوله احد من العالمين  
 قوله فاي ابي فاعبد  
 قوله وعلى قولك  
 قوله انى لم ابعث  
 قوله نبيا فاكلت  
 قوله ايماء وانقضت  
 قوله نيوت الا جعلت  
 قوله له وصيا وانى  
 قوله فضلك على  
 قوله كل الانبياء  
 قوله وفضلت  
 قوله وصيك على  
 قوله الاوصياء  
 قوله واكرمتك  
 قوله بشليك  
 قوله وسبطيك حسن  
 قوله وحسين فجعلت  
 قوله حسنا معدن  
 قوله على بعد  
 قوله انقضاء  
 قوله مدة ابيه  
 قوله وجعلت  
 قوله حسينا خازن  
 قوله وحى واكرمه  
 قوله بالشهادة  
 قوله وختمت له  
 قوله بالسعادة  
 قوله فهو افضل  
 قوله من وارفع  
 قوله الشهاده  
 قوله ودرجه جعلت  
 قوله كلمتى التاء  
 قوله عنه وحجتي  
 قوله الباقه معه  
 قوله بقره اثيب  
 قوله اعاقب اولهم  
 قوله سيد العابدين  
 قوله وزين اولياي  
 قوله المصين وابنه  
 قوله شبيه جد  
 قوله محمد الباقر  
 قوله لعلى والمعدن  
 قوله بكنيتي سلك  
 قوله التوابون  
 قوله في جعفر  
 قوله الراود عليه  
 قوله كالراود

قوله يا محمد اسماي  
 قوله ولا تجد نفعي  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله قاصم الجبال  
 قوله ويدل المظلومين  
 قوله ودين الذين  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله فمن جاني فاضلي  
 قوله او خاف غيري  
 قوله عدلى عذبه  
 قوله عذابا لا اعذبه  
 قوله احد من العالمين  
 قوله فاي ابي فاعبد  
 قوله وعلى قولك  
 قوله انى لم ابعث  
 قوله نبيا فاكلت  
 قوله ايماء وانقضت  
 قوله نيوت الا جعلت  
 قوله له وصيا وانى  
 قوله فضلك على  
 قوله كل الانبياء  
 قوله وفضلت  
 قوله وصيك على  
 قوله الاوصياء  
 قوله واكرمتك  
 قوله بشليك  
 قوله وسبطيك حسن  
 قوله وحسين فجعلت  
 قوله حسنا معدن  
 قوله على بعد  
 قوله انقضاء  
 قوله مدة ابيه  
 قوله وجعلت  
 قوله حسينا خازن  
 قوله وحى واكرمه  
 قوله بالشهادة  
 قوله وختمت له  
 قوله بالسعادة  
 قوله فهو افضل  
 قوله من وارفع  
 قوله الشهاده  
 قوله ودرجه جعلت  
 قوله كلمتى التاء  
 قوله عنه وحجتي  
 قوله الباقه معه  
 قوله بقره اثيب  
 قوله اعاقب اولهم  
 قوله سيد العابدين  
 قوله وزين اولياي  
 قوله المصين وابنه  
 قوله شبيه جد  
 قوله محمد الباقر  
 قوله لعلى والمعدن  
 قوله بكنيتي سلك  
 قوله التوابون  
 قوله في جعفر  
 قوله الراود عليه  
 قوله كالراود

قوله يا محمد اسماي  
 قوله ولا تجد نفعي  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله قاصم الجبال  
 قوله ويدل المظلومين  
 قوله ودين الذين  
 قوله انا الله لا اله الا انا  
 قوله فمن جاني فاضلي  
 قوله او خاف غيري  
 قوله عدلى عذبه  
 قوله عذابا لا اعذبه  
 قوله احد من العالمين  
 قوله فاي ابي فاعبد  
 قوله وعلى قولك  
 قوله انى لم ابعث  
 قوله نبيا فاكلت  
 قوله ايماء وانقضت  
 قوله نيوت الا جعلت  
 قوله له وصيا وانى  
 قوله فضلك على  
 قوله كل الانبياء  
 قوله وفضلت  
 قوله وصيك على  
 قوله الاوصياء  
 قوله واكرمتك  
 قوله بشليك  
 قوله وسبطيك حسن  
 قوله وحسين فجعلت  
 قوله حسنا معدن  
 قوله على بعد  
 قوله انقضاء  
 قوله مدة ابيه  
 قوله وجعلت  
 قوله حسينا خازن  
 قوله وحى واكرمه  
 قوله بالشهادة  
 قوله وختمت له  
 قوله بالسعادة  
 قوله فهو افضل  
 قوله من وارفع  
 قوله الشهاده  
 قوله ودرجه جعلت  
 قوله كلمتى التاء  
 قوله عنه وحجتي  
 قوله الباقه معه  
 قوله بقره اثيب  
 قوله اعاقب اولهم  
 قوله سيد العابدين  
 قوله وزين اولياي  
 قوله المصين وابنه  
 قوله شبيه جد  
 قوله محمد الباقر  
 قوله لعلى والمعدن  
 قوله بكنيتي سلك  
 قوله التوابون  
 قوله في جعفر  
 قوله الراود عليه  
 قوله كالراود







جم استخوانی است که در پائین صلب در نزد خیر انسان است  
و در قاسوس ذکر شده که العجب بالفتح اصل الذنب و مؤخر کل شی  
و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در قول حق تعالی فقلنا اضربوه  
بعضها فرموده گرفتند قطعه را و آن عجز ذنب باشد که خلق شده است  
از آن فرزندان آدم و بر او ترکیب می شود هرگاه شود خلق تازه و بعضی  
مأویل کرده اند این را با آنکه کنایه است از صورت برزخیه که باقی است  
بعد از موت و وجه در این کنایه آن است که صورت برزخیه بکمال است  
آن آخر عزنی است که کسب کرده میشود از بدن غنصری پس صحیح است  
که تعبیر شود از آن عجب ذنب که مؤخر بدن است و بدن قیام با آن دارد  
تأخیر می بود در حشر بدن که اندر قالب خود میرود و جان  
یعنی در حشر جسمانی تأخیر لازم می آید زیرا که تأخیر حلول روح است در  
قالب خود و حشر جسمانی بحلول روح است در قالب خود چنانکه بعضی از  
زنادقه بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد چگونه روح مبعوث میشود  
لک الروح فی قالب کتالیه فی الدنیا فیکون ویر من فاذا قدم علیه المقام و  
ماده تکلم الصورة التي كانت فی الدنیا فی غیر ذلک من ادم الله اعلم

١٥٠



جگر ہفتاد و دو ملت ہمہ را بند  
 چون ندیدند حقیقت را افسانہ زد  
 و نعم ما قال الشاعر العربیہ  
 اذا شئت ان ترضى لنفسك ميا  
 وتعرف صدق الناس في نقل اخبار

✓ 2

این نایب نجایه بنده کفر و ذرّه جمیعت دار امیدوار با فرزش پروردگار و پیر  
برگزیدگان و داعیه تلمیذ مولانا الاجل الانبل العالم النحریر الفضل الاکمل  
صاحب هذا الکتاب الذی علما کماله الی السبع القباب محمد القدسی الحسینی بنجام  
۱۳۲۰

112

دفع غفك قول الشافعي مالك  
 واحمد والروى عن كعب الاحبار  
 ووال انا ساقولهم وحديثهم  
 روى جندنا عن جبريل الماري  
 در اینجا حدیثی بطریقیکه شاعر مذکور گفته بحجت تین نقل میکنیم تا ختام کتاب  
 علی ذوقن او قار عا شن نام  
 سکت باشد اینی کتاب عیون الاخبار بالاسناد عن علی بن موسی الرضا  
 عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین عن  
 بن علی عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله  
 عن جبریل عن میکائیل عن اسرافیل عن اللوح عن القلم قال یقول الله  
 عز وجل ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عدا بی  
 قد تم تألیف الکتاب بعون الملک الوهاب فی الواحد والعشرین  
 من شهر جمادی الاولی من شهر  
 ۱۳۱۴  
 این نامه بنده کنه کار و ذره جمیع دار امیدوار با مرزش پروردگار و پرورد  
 برگزیدگان دادا و اجداد تمیز مولانا الاجل الانبل العالم النحریر الفضل الاجل  
 صاحب هذا الكتاب الهمی علی کماله الی السبع القباب محمد القدسی الحسینی بنجام  
 ۱۳۲۰



کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرو



**اعلان** بد آنکه صاحب این کتاب مستطاب و یعنی عالم تحریر و حکیم بصیر  
جناب شیخ مفید آید و الله تعالی النصیر تصنیفات و تالیفات بسیار در  
اشخاص علوم و اقسام فنون بالعربیة و الفارسیة میباشد که تخمیناً مسودات  
و متفرقات آنها یک کروری شود لکن اکثر آنها جمع آوری نشده و  
من جمله از آنها را که جمع و تدوین کرده کتاب سفائن است که آن نظیر  
کتاب خزان فاضل زراقی ثانی میباشد و کتاب سید التصانیف بالعربیة  
که ذکر سید از هر خلقی را که بدست آمده در آن درج نموده و کتاب مطرح  
الانظار بالعربیة که در آن اشعار معصومین علیهم السلام اجمع نموده و کتاب  
احکام المساجد بالعربیة است و فرزند ارجمند او جناب شیخ عبدالحق  
الملقب بصدر الشریعة حفظه الله تعالی نیز چند کتاب از مسودات و  
متفرقات و مسموعات از ایشان مثل کتاب اساس الکمال و غیر آنرا  
جمع نموده و حسب دای تعالی توفیق قدردانی ایشان را بخلق خود عنایت  
فرماید و السلام و این چند بیت از دیوان ایشان نوشته شد  
**ا** صابریاض الصباح منجلی للعبور قوم الدرك الفلاح یا ایها النور

و عجلوا

و عجلوا بالصلاة قبل انقضاء الحیوة کیلا تر وافی الوفاة مانته تسخون  
وله ایضاً  
گفت معشوق ازل من کفتم چشم گفت جز بر روی من ممکن نظر کفتم چشم  
وله ایضاً  
کافر کفر آورده و مؤمن میان علی من بخیر از آن وی مؤمن زمین و زمین علی  
تم با بحسبیر الله

بایری حضرت باری غراسمه و تعالی ذکره  
این کتاب مستطاب در مطبع خورشید مطلع  
محمدی واقع در شیراز صانها الله عن الاغوار بسی  
و ایتها هم ناظم مطبعة جناب آقا محمدی انطباعت

۱۳۲۲